

کتابخانه از قرارداد انجمن سازمان وحدت کمونیستی در سوئد

ISF
BOX 68
172 23 Sandhyberg
SWEDEN



رهگشایی

ویژه مبارزات بوده‌ای

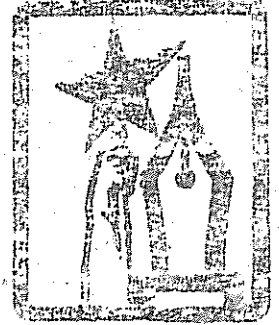
سازمان وحدت کمونیستی

سال سوم، شماره ۱۰
پنجشنبه ۵ شهریور ۱۳۶۰
پا ۷۰ ریال

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

تکاشی به لیتاق بنی صدر

برای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی



گذشتگی افتخار او

بنازند و بر آن ملتزم گردیدند کسی
پارسی افشیاوس میگردند (نقل از
میتسان ... تاکیت از آقای بنی صدر
در پنجاه و یک این مقاله با آوردن چند نمونه از
"لیتاق" شناسانده گردید که بنی صدر برای سر
نگونی جمهوری اسلامی نمودن و استقرار جمهوری
پشیه در سوئد

در بخش اول این مقاله با ارائه نویسنده از
"لیتاق" بنی صدر و بیان استناد به
تکلیف نوشته ها و نیز سبک کردن اندیشه گذشته
از دریافت مبتدل و ماهیت و با آن استناد از
بنی صدر بنام "استقلال"، "تخلع و استی" ، "امریالیسم"
آزادی ، "شراها" و نیز ...
در همین او در باره زنان و دستگیر شدن شهری و
ورستایی را نشان داده و دیده های بنی صدر
در صدر "بازگشت" به پاریس و استقرار مسان
جمهوری اسلامی است که "آقای خینی" و ...
داده و بعداً همه آن وقت مسان را پایمال گردانند
که اولاً جمهوری اسلامی مسان مسان از پاریس
سازد و به ایران وارد میسوزد (آن سار بسیاری
امریالیسم آمریکا و ایمن بسیار به کمک مسان
در سوئد کراسی اروپا) تا هیئت آرمیای پاریس
شبهات و به ایران که میسوزد به (ریا بقول بنی صدر
در "میتسان" ضد انقلاب م میسوزند و باید
ببیند: از کجا معلوم که دین حکم در
مورد خود آقای بنی صدر (با آن گذشته سیاه از صادق
نباشد) او در "میتسان" در جیب پاره جلاد
شرفی اینالله کیلانی کند از او خواسته بود
ترب کند و میسوزد ...
با کمال بیاد حاضر از دهها کنه کرده و ...
کرده تون کم بجه ترک آنکه تا همین
(همان تنه سوزن) پاریس ...
و همان اسلامی را میسوزند و ...

در صفحات دیگر:

- * سابق "لیتاق" انجمن کمونیستین
کابینه در طول تاریخ
- * سفر و باغی شورا در سوئد
سایمان اسلامی سرطایه
- * ...

نگاهی به...

اسلامی واقعی از معنهدین به جمهوری اسلامی... میخواهد که با تشکیل یک جبهه سیاسی او را در این راه یاری دهند... همین با ارائه چند نمونه از فرمایشات ایشان در "میتاق" دیدیم اینهمه جنایاتی که از حکومت وجود جمهوری اسلامی و پیاده کردن قوانین اسلام در این دو سال و نیم انجام شده و اینهمه ویرانی، کشتار، شکنجه و اعدام، آوارگی، فقر و بیکاری و بهره کشی و انواع و اقسام ظلم و بیدادگری (که بنی صدر غالباً بطور مستقیم و غیر مستقیم در آنها صمیم بود) برای او مهم جلوه نمیکند... صافی واقعا مهم برای ایشان در "میتاق" اینست که خصیصی به امتیاز اسلام در میان نسل جوان و مردم دنیا لطمه زده و سخت ترین ضربتها را به آن وارد کرده است و اساس ترین انتقادهای و شدیدترین سرزنشهای بنی صدر در "میتاق" به آقای خصیصی در همین زمینه است.

و بالاخره در بخش اول این مقاله، بمنظور اینکه برای وعدههای بیشتر بنی صدر و "پیش بینی های علمی" ایشان برای آینده در "میتاق" حکمی بدست دهیم لازم دیدیم که نمونه هایی از وعدههای بیشتر و "پیش بینی های علمی" مکرر ایشان در گذشته، در هفته ها و ماههای اولیه ریاست جمهوری اش (که حتی یک نمونه ی آنها نیز تحقق نیافت)، ارائه دهیم تا مشخص شود تا چه حد میتوان به وعدههای امروزی ایشان فرصت طلب شارلاتان (که بقبل خودش بیست سال عهد آقای خصیصی بوده و در مکتب او درس نیامده آموخته است) اعتماد کرد. و اینک برگردیم به دنباله ی مطلب مربوط به "میتاق" آقای بنی صدر برای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و گذشته ی بی افتخار او.

قانون اسلام

آقای بنی صدر در "میتاق" مینویسد: در اسلام شخص حکومت نمیکند، قانون حکومت میکند. بنابراین (اخصیصی) پس برفت و از امر بدیهی بنی صدر میاند که اجرای قانون اسلام تضمین گردد. گویا خصیصی میکند. من حکومت کنم و قانون اسلام حکومت نکند! گویا رژیم جلالد خصیصی به خاطر اجرای قانون اسلام، اینهمه جنایت مرتکب شده و نمینود که آقای بنی صدر، در "میتاق" خود، تضمین اجرای قانون اسلام را در جمهوری اسلامی آینده اش به مردم وعده میدهد. سال تاکنون (۱۰ سال) که به همت مشترک خصیصی، بنی صدر، بهشتی بوجود آمد برای بنی-

صدر سال بدشگونوی بود زیرا که بنی صدر خیال میکرد که به یمن سال قانون اگر نتواند بهشتی، رضیجانسی، خاضعی را از صندلیهای ریاست به زیر بکشد، لاف سهم و حق قانونی خود یعنی تقسیم عادلانه می قدرت را بدست میاورد و کسی خود او، توسط همان قانون از تخت فرماندهی و ریاست بنیز کتیده شد. بنی صدر و بهشتی (با تائید خصیصی) میخواستند در سال قانون کارگران و سایر زحمتکشان، خلقهای تحت ستم، نیروهای انقلابی را بشدت سرکوب کنند و امنیت برای سرمایه را بوجود آورند که یکی این آرزو را به کوه و دیگری به پاریس برد.

ارتش

بنی صدر در اوایل سالهای ۵۰ در حین تشریفاتهای خود در اقتصاد توحیدی تخریب انحلال ارتش ضد خلقی را مطرح میکند و میگردد که بجای ارتش شاهنشاهی باید ارتش خلقی و غیره حرفه ای ایجاد کنیم زیرا چنان ارتشی، حافظ نظام طاقوتی است و تا آن ارتش از بین نرود نظام طاقوتی جامعه از بین نخواهد رفت و دسترسی به جامعه توحیدی امکان پذیر نخواهد بود.

همن تشریفات باف ناشناس و دست هم اوایل سالهای ۵۰، و قتیکه در اواخر سال ۵۸ بر ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا میرسد، پشم کلاه تشریفات خرد و پوزوایی اش (نه فقط در این زمینه، بلکه در کلیه زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بورژوا اقتصادی) فرو ریزد و بجای انحلال ارتش ضد خلقی به بازسازی همان ارتش شاهنشاهی نظام طاقوتی جامعه میرد از بد. از وقتی که بدستور خصیصی در ۵۸/۱۱/۳۰ به فرماندهی کل قوا منصوب میشود، تمام کوشش خود را در نابودی نیروهای پرسنل نیروهای مسلح (در کمتر نطقی از اوست که به این نیروها حمله نکرده باشد)، در ایجاد اطاعت کورگوانه سلسله مراتب و انضباط شاهنشاهی و با بقول خودش "انضباط آهنین" (اطلاعات ۳۰ بهمن ۵۸)، در دفاع از فرماندهان ارتش شاهنشاهی و در توجیه ضرورت استفاده از آنان (کیهان ۲۲ فروردین ۵۹) بکار میبرد و فعلا آنه در اخراج پرسنل انقلابی نیروهای مسلح خراب جمهوری اسلامی و دوا بر سیاسی - ایدئولوژیک (رکن سابق) قرار میگیرد و تمام اینها را برای ایجاد امنیت داخلی و بحرکت در آوردن چرخ اقتصاد مملکت حیانت میداند. (اطلاعات ۵۸/۱۲/۱۶)

هدف بنی صدر از دست داشتن ارتش، این ابزار سرکوب، علاوه بر چندانکه از مبارزه آینده با جناح دیگر حاکمیت نصارت بود از سرکوب خواستهای کارگران و سایر زحمتکشان و استنثار هرچه بیشتر آنها، سرکوب نیروهای شرقی (از جمله مجاهدین) و خلقهای تحت ستم

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

میکوید:

"... از نجف تا پاریس، انقلاب میاقت و از ورود به تهران، خدا انقلاب میسازد... و به تدریج به روش حذف مایسل میشود.

رئیس جمهور و فرماندهی کل قوای سابق جمهوری اسلامی، گفته‌ها و نوشته‌ها و عملکرد خدا انقلابی خود، در دوران فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را از یاد برده است. از یاد برده است که چگونه شمیر را از رو بسته و مقام به کارگران، روستائیان، دانشجویان، غلبه‌ها، شوها، نیروهای انقلابی، "اخطار" و "هتدار" و "آخرین مهلت" میداد و در سرکوب آنها با حزب منقور جمهوری اسلامی همدست بود. امروز بجای عبارات آشنای "تاطمیت بکار بردن"، "تابو کردن"، "خانه به جانه کوبیدن"، "تا آخریسن نیرو جنگیدن"، "منطقه را از وجود یا غیبه‌ها و مفسدان پاک کردن"... بارها و بارها در "میشاق" در انتقاد از "روش حذف" و "روابط هر اساس زور"، اساس "تفقت توحیدی"، برای رسیدن بسده "جامعده توحیدی" را تشکیل میدهد.

خلقها

امروز بنی صدر در "میشاق" رهاکارانه همه چیز را بهمه کس وعده میدهد. خلقها نیز از این وعده‌های تو خالی و "پشت‌پننی‌های علمی" بی‌نصیب نمانده‌اند:

"در محدوده‌ی استقلال و تمامیت و یکپارگی چکی ارهی کشور، باید همه‌ی اقتسام از حقوق برابر برخوردار گردنند و اداره‌ی محلی بر اساس بنیاد شورا با خودشان باشد."

هر کسی که فریب وعده‌های دروغین این پسمادوی سابق ولایت فقیه را بخورد، خلقها بویژه خلق کرد و ترکمن فریب دروغ بافیسها و عوامفریبی‌های گسوسی او را نخواهند خورد. امروز بنی صدر در محاصره‌های خود در خارج از کشور (از جمله با روزنامه‌ی لیبراسیون ۶ اوت ۸۱) میتوانستد، نفس‌اساسی خود در سرکوب خلقها را انکار کند و بنی خلقها بویژه کرد و ترکمن، نقش‌اساسی و مستقیم فرماندهی کل قوای سابق، خصوصا در جنگ دوم ترکمن صحرا و کردستان و رجزخوانی‌های بیشتر او را فراموش نکرده‌اند. در اینجا دو سه نمونه از آنها را یادآور می‌شویم (خواننده برای متاهده‌ی کینه‌ی عمیقی بنی صدر نسبت بسده خواستهای حق طلبانه‌ی خلقها بویژه خلق قهرمان کرد، میتواند بد نمونه‌های بیشتری که در شماره ۷۷ "رهایی" نقل کرده‌ایم، مراجعه کند):

در جنگ دوم ترکمن صحرا، بهنگام حملات وحشیانه‌ی پاسداران و ارتش و زمینداران بزرگ به روستائیان بی دفاع ترکمن و خراب‌کس کردن خانه‌ها به سرشان، کشتن دهنها و زخمی کردن صدها روستایی زخمکش، فرماندهی کل قوا اعلام کرد که: "ما بخاند به خانه میکوبیم" و به این

بویژه طلق کرد و در یک کلمه، "ایجاد امنیت" لازم برای استثمار سرمایه از نیروی کار، جالب است که بدانیم با اینکه بنی صدر در "میشاق" حتی یک کلمه درباره‌ی ارتش حرف نمیزند و لسی در محاصره‌های خود در پاریس، مدام بسده روی ارتش تکیه میکنند. در محاصره‌ها سرز زولسی، مدتی روزنامه‌ی فرانسیسی لیبراسیون (۶ اوت ۸۱ - ۱۵ مرداد ۸۶) میکوید:

"در زمان فرماندهی من برای اولین بار در تاریخ جامعه بشری (دروغ آنچنان ابطهات بود که روزنامه‌ی لیبراسیون واژه‌ی "گذا" را در مقابل این ادعا گذاشت). قدرت فرماندهی در ارتش تفسیم شد... (ارتشبان) به صحن پیشنهاد کردند که خمینی را ترور کنیم ولی من مخالفت کردم... چرا که خمینی پیش از آن دست ب خودکشی زده بود... بمن پیشنهاد کردند که فرماندهی کودتا را بر عهده بگیرم ولی من رد کردم."

بنی صدر در محاصره‌ی با روزنامه‌ی لیبراسیون کرده است که ۹۰ درصد ارتش از او حمایت میکنند. جمهوری اسلامی نیز مدعی است که ارتش اسلامی شده و یکپارچه در پشت سر امام و مکتب قرار دارد. ملطنت طلبان، ژنرالهای سرسری و بختیار نیز معتقدند که ارتش با آنها صحت. ارتش واقعا با کیست؟ تردیدی نیست که ارتش نه با رژیم جمهوری اسلامی و نه با بنی صدر، بدنمال تعقیبه‌ها و اغراجهای بی در پی پرسنل انقلابی نیروهای مسلح و سرکوب‌توراهای ارتش (که خمینی و بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به یک اندازه به آن علاقمند بودند)، و علیرغم عناصر فداکار و مردمی که هنوز فراوان در ارتش و سایر نیروهای مسلح وجود دارد. ارتش بعنوان یک مجموعه، یک سیستم، همچنان ناهستایی با بنی صدر (سابق) بنی صدر، "طافوسی" است. و این نکته‌ایست که بنی صدر در چند ماه پیش، اواسط پروسی مشروطیت او، در زمانی که هنوز رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا بود، نه در محاصره‌ها و نوشته‌ها بلکه بطور خصوصی، در حضور یکی از نزدیکانش اعتراف کرده بود:

"هر خلاف آنچه شایع است، ارتش با من نیست. من آدمهای خودم را دارم و حزب جمهوری اسلامی هم آدمهای خودش را دارد ولی ارتش در مجموع، ناهستایی است."

اگر امروز بنی صدر، که دیگر نه رئیس جمهور است و نه فرماندهی کل قوا - مدعی است که ۹۰ درصد ارتش با او است، اینهم از آن دروغهایی است که بنی صدر قبل از رسیدن به قدرت (انتخابات ریاست جمهوری - که همه چیز را بهمه کس و تسده میداد) و بعد از هرکناری از قدرت ("میشاق" - که همه چیز را بهمه کس وعده میداد)، عنوان میکرد و میکنند.

"روش حذف" و "توسل به زور"

بنی صدر در "میشاق" در مورد خمینی...

هم راضی نبود و اضافه کرد: " این هنوز فقط ده درصد از قاطعیت ماست "

به ارتش و پاسداران دستور داد بمختلور پاکسازی، خانه های سنج را تفتیش کنند. (ندای آزادی، ۵۹/۲/۲۷)

و در نماز جمعه ی تبریز گفت:

"در کردستان، استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو است... سربازان دلیر ما که اینست که با تان می جنگند بشنوند که فرمان من به آنها اینست که با تمام قوا بجنگند تا پیروز شوند. شما باید بانه را از وجود مفسدان پاک کنید و فرماندهی شما جز این برای شما فرمانی ندارد". (اطلاعات - ۵۹/۲/۲۷)

تاریخ ۵۹/۲/۵ به اهواز رفت، در جمع اوباتان و پاسداران و جنایتکارانی که دانشگاه اهواز را به خاک و خون کشیده بودند، به نیروهای سیاسی یکبار دیگر اخطار کرد:

"این آخرین مهلت و آمانی است که به نیروهای سیاسی میدهم"

و در نماز جمعه ی تبریز، مانند خمینی و سایر مرتجعین جمهوری اسلامی، کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی را شوکر امریکا معرفی کرد و خطاب به آنها گفت:

"شما باید بدانید، آن اربابان امریکا - بی که این نقشه ها ((درخواست هـ ـ ـ ـ خودمختاری برای خلقها)) را کشیده اند، بدانند که چپ تر از ما هیچکس در دنیا نیست. آن چپ واقعی ما هستیم گسه مسلمانیم". (اطلاعات - ۵۹/۲/۲۷)

دانشگاه

بنی صدر در "میثاق" درباره ی دانشگاه حرفی نمی زند و در سرتاسر "میثاق" فقط یکجا، در صحت "آزادیها"، عبارت مبهم "آزادی تحصیل را بکار ببرد و هماسطوریکه در بحث اول این مقاله گفته ایم، معلوم نیست که منظور او "آزادی تحصیل" مال است یا علم. اما زمانی که بحاضر تقسیم "عادلانه" قدرت (به سر خلاف قولش "بخاطر شما مسردم") مجبور به جدال با حزب مرتجع جمهوری اسلامی شد، دفاع از حقوق استادان و دانشجویان بعنوان آن یکی از ابزار عوامفریبی این "فهرمسان آزادیخواهی" بشمار میرفت، او ریاکارانه برای بازگشایی دانشگاهها سینه چاک میداد و سمینار سبکدانش تا گویا از یادها ببرد گسه بعنوان رئیس جمهور، رئیس شورای انضباط و فرماندهی کل قوا، در سرکوبی دانشگاهها و دانشجویان و استادان مترقی، نقشی کوچکتر از بهشتی ها نداشته است. تا گویا از یادها ببرد که او نبود که به همراه نلیه ی اعضا شوروی انقلاب و رهبران حزب جمهوری اسلامی و پاسداران ز-۳ بدست و بعنوان فرماندهی کل قوا "تسخیر دانشگاه، بر روی اجساد دهها کشته و بر روی بدنهای مجروح صدها دانشجو و استاد زخمی و زندانی، "روز ولادت حاکمیت دولت" را جشن گرفت. تا گویا از یادها ببرد که این او نبود گسه در همان روز، در دانشگاه تهران در رابطه با "سال امنیت" برای سرمایه داران، گفته بود:

"وزیران و مسئولان حکومت در هر نقطه ی کشور با بدبختان که از این پس، دستسورات آنها با بدبختی چون چراغ اجرا شود در هر کارخانه، در مزرعه، مدرسه، کلاس گسه اراده ی مردم تپلی نکنند و بکار بشغول نشود. ندما مردم را در آنجا حاضر میکنیم". (با مداد - ۵۹/۲/۳)

گروه های سیاسی، نیروهای انقلابی

بنی صدر در "میثاق" وعده میدهد:

"در جمهوری (اسلامی واقعی)، جرم سیاسی بمعنای عقیده به این یا آن مرام وجود نخواهد داشت و به این عنوان زندان و زندانی سیاسی نخواهیم داشت". فراموشی نگردیم که شهاد دیگری در سال ۵۷. دهها بار همین وعده ها را در صورت استقرار جمهوری اسلامی ایذا "واقعی"، داده بود. اگر در سال ۵۷، توده ها با ماهیت دروغ هایانه و عوامفریبانه ی "امام امت" و مراد (سابق) آقای بنی صدر، آشنایی نداشتند ولی لافله با چهره ی مرید و پادوی سابق "ولایت فقیه" در پراتیک اجتماعی و تجربه ی روزمره، آشنایی یافته اند. نهتهای دروغین و نا جوان مردانه، حملات پی در پی و بی شمار بنی صدر در مورد گروه های سیاسی و نیروهای انقلابی (از جمله مجاهدین) آنچنان فراوان است که نیازی به تاکید ندارد و اینها فقط دو سه نمونه ی کوتاه آنرا بعنوان مساد آوردی نقل میکنیم؛ در آغاز ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، به گروه های سیاسی (و از جمله مجاهدین) هشدار میدهد:

"به این گروههایی که گمان میکنند با زور و گلوله و تفنگ خود را بمسلمانان نشانانند نباید حالی کنیم که اسلام اهل این چیزها نیست". (اطلاعات - ۵۸/۱۲/۱۶)

بنی صدر که امروز در "میثاق" تنفر خود را از "روشن خد" و "عدم ترمول بزور" بدفعات تکرار میکند پس از "فتح" دانشگاه تهران وقتیکه در

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان؛ انقلابی دیگر باید

عین گویا از یادها ببرد که این "آزادبخشوالا و دشمنی" حرف و "زور" نبود که همانروز، سست از پادوی غرور، با وساخته دانشگاه، این سنگر آرای را "سنگر شیطان" خوانده بود:

"اگر آنها واقعا میخواهند دانشگاههای ما را بسازند و به کار خود ادامه دهند چسبند اهرار دانستند که این دانشگاه را به سنگر تبدیل کنند، سنگری که در برابر ملت و اراده ملت، این سنگرها بی که در برابر ملت ساخته شود. سنگرهای شیطان تلقی میکنیم و بدون گمراهی من ترجم آنها را درهم میکوبیم." (همانجا)



رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، نیروهای انقلابی سوژه کمونیستها در این زمینه کمترین تردیدی ندارند و از هیچ کوششی برای سرنگونی این رژیم حنا بنکار و نفرت انگیز خودداری نخواهند کرد. اما فاجعه سال ۵۷ نباید بکبار دیگر تکرار شود. قبلا گفته ایم که مخاطب بنی صدر در "میناق"، "منتقدین" به جمهوری اسلامی است و بدفعات کمونیستها را در "میناق" - که صعود رجوی در معاحبه با تلویزیون آلمان آیرا "سند استقلال و آزادی ایران" میآمد (مراجعه شود به شماره اول نشریه "انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه") - کنار میزنند. این "کم لطفی" بنی صدر نسبت به کمونیستها تا بعد از این بایست باشد که سید ابانها سررای استقرار یک رژیم جمهوری اسلامی دینتر، مبارزه نخواهند کرد، در هر اتحادی چشم بسته وارد نخواهند شد و برای بددرد رسیدن آقای بنی صدر و متحدین وی، هر سواری نخواهند داد. ما بارها در همین صفحات "رهایی" گفته ایم و بکبار دیگر تکرار میکنیم که بنی صدر شرط شرکت کمونیستها در هر اتحاد و همهجایی، اتحاد عمل کمونیستها و سازمانهای کمونیستی است و بین آن مسئولان دربارهی اتحاد و وارد شدن در هر حیطه سیاسی گروهها و سازمانهای غیرسوسیالیستی (منجما امثال سعادتیس، و به امثال بنی صدر)، سخن گفتند و در اینحال، برنامه و پلانفرم این جبهه باید در شرایط دموکراتیک، با حقوق مساوی بدون هیچ تحمیل و بیس شرط تهیه شود. کمونیستها در اتحادهایی نظیر "میناق" آنها هم تهیه شده توسط کسانی باشند بنی صدر، هرگز شرکت نخواهند کرد.

ما به نامف است که معاهدین به اما سزادهی سی معجزی باشد بنی صدر دخیل سید است. متحد واقعی معاهدین، اگر به آریاسهای گذشته خود بخت بگردد باشند - که اگر سرزکی است - در این عرقلد از حسن، بنی صدر و افرادی منسل او نیست، نیروهای انقلابی جاسه است. معاهدین به بنی صدر ندارند و این بنی صدر است که رباکار است و فرصت طلبانه (بعد از در یوزگیهای اولیه، سخاظر خودخواه مسا،

صافتها، بنی لیاقتی های خود از قدرت بزرگتر کشیده شد) به پها بیگانه سوده ای و به حیثیت مجا همدید بین چشم دوخته است. بنی صدر برای مجا همدیدن چه میآورد؟ هیچ. جز بدنامی. لابد تحلیل سسل معاهدین اینست که بنی صدر عوض شده است. تصویر بنی صدر در این صفحات کوشیده ایم از بنی صدر بدست دهیم، نشانگر اینست که بنی صدر عوض شدنی نیست. بنی صدر اگر هفتاد بار پیشرفت و رویش کند، همان بنی صدر زمان انقلاب تا قبل از مغضوب شدن است. همان موجود فرصت طلب است. رباکار، دروغ باف، سازشکار. بنی لیاقتی، متظاهر، حقیر، بی محتوی، پر مدعا، قس قدرت طلبی که بود. بنی صدر، امروز، بنی از مغضوب شدن و سرنگاری از قدرت، به مواضع میل از انقلاب سیاسی سهم ۵۷ برگشته است بهمان تشرهات کست دهم) که تا قبل از انقلاب کمی سررای آن روشنت سردار بهای بنی سرور شد یا بقول خسروش "تحقیقات ۱۵ ساله" ترد هم خرد نمیکرد. (بنی - صدر در صورت تسخیر مجدد قدرت، همان بنی صدری خواهد بود که از اول انقلاب تا اوایل جسدال او با جناح دیگر ها کمیت بر سر تفصیم "عادلانی" قدرت (قبل از تهر پور ۵۹) شناخته ایم و در این مقاله کوشیده ایم که کوتاه هایی از آنرا ترسیم کنیم.

اما در مورد اتحاد معاهدین با بنی صدر باید گفت، تا وقتی که گروهها و سازمانهای کمونیستی لیاقت آنرا نداشته باشند که علیرغم اختلافات موجود، در زمینه های اساسی و مسوود قبول همه، متحد شوند و بصورت یک نیروی اجتناعی خود را تحمل کنند. معاهدین هرگز به طرف آنها نخواهند آمد و هر چه بیشتر به راست تمایل خواهند شد و برخی از سازمانهای خرده سوز و آزی و بظاهر کمونیست را سرسوان زاندهای بدسال خود خواهند کشاند. سازمانهای کمونیستی مدتها در عالم همروت خیال میکردند که هر یک به تنهایی میتوانند بدیل قدرت باشند و در غیاب جنبیستی طبقه کارگر، هر یک بصوان آنها نمایندهی آن سفاف رژیم سرمایه رفته و احتمالا قدرت سیاسی را بدست آورند. دندم که با پورش ارتجاع، این توهم ابلهانه و خود بزرگ سبانه جگوند مدحون بادکنکی ترکید. و امروز نیز بهکام نهاجم و حیثانندی رژیم، هر سازمان ترجیسی مدد دهد که با امکانات کم و بیش محدود خود، به شیوهی خاص خود، بطور پراکنده و بدون پیوند با سازمانهای دیگر کمونیستی، مقاومت کنند. غافل از اسکند اگر مقاومت را سازماندهی نکنیم، اگر اتحاد عمل نداشته باشیم، اگر سه گچی ها و سردر بومی ها و درهم اندیشهای دوسال و نیم گذشتهی خود ادامه دهیم، چه بنا که ارتجاع تک تک ها را به نامردی نگاهند. چشم چپ ایران در دوسال و نیم اخیر، بنی لیاقتی مطلق خود را در سازها ندن ما رزنی نودهها علیه رژیم جمهوری اسلامی نشان داد و امروز، در زمان سازها ندن مقاومت در مسائل بقیه در صفحه ۹

بش سوی تدار انقلاب سوسیالیستی

سوابق "مکتبی"

اعضاء "خوبترین کابینه در طول تاریخ"!

با تشکیل کابینه جدید ، و روی کار آمدن کابینه ای که "امام امت" در باره اش می گوید: "در طول تاریخ چنین کابینه ای به این صحت و خوبی نداشتیم"

لارست نگاهی به سوابق برخی از اعضای کابینه بیندازیم تا مفهوم این جمله را بهتر درک کنیم و معنی کلمات "خوب" و "صمیم" را دست اول ، از زبان خود آیت اللہ خمینی ، و به عبارت دیگر "خط امام را از زبان خود امام" بشنویم .

البته روشن است که " سابقه انقلابی " آقای رجایی رئیس جمهور منتخب ولایت فقیه که همراه با بیش از ۱۲ میلیون رای مادری توسط وزارت کشور ، بکجا از داخل صندوق بیرون آمد . چندان نیازی به توضیح ندارد . فقط از آنجایی که وی طبق قانون اساسی دستبخت مجلس خبرگان مرتجع باید کابینه را تأیید و به مجلس معرفی کند ، و ابحت ما نیز در اینجا به کابینه مربوط میشود . کافیهست بدانیم که وی تنها کسی است که در رژیم فاشیستی شاه در جمع زندانیان سیاسی در اوین علنا دست خود را برای ابراز ندامت بالا برده است .

از رجایی که بگذریم ، نوبت باهنر ، نخست وزیر مکتبی و انقلابی " کابینه است که این پست را در کنار دهبیرگلی حزب فراکبر جمیوری اسلامی بدک می کشد ، وی نیز دارای سابقه درخشان " انقلابی " است . باهنر که به گفته روزنامه دی لیبراسیون پاریس (۶ اوت ۱۹۸۱ ، ۱۵ مرداد ۶۰) " در سالهای ۲۰ رابط اخوان المسلمین ایران (مقوم فدائیان اسلام) با حزب توده بود " برخلاف سایرین دارای تجربه در کابینه نیز هست چون او در دوران وزارت فرخ روپاربا در کابینه هویدای خاشن ، معاون وزارت آموزش و پرورش بوده و علاوه براین (با شراکت " شهید مظالموم " بهشتی !) در نگارش کتب درسی تعلیمات دینی برای وزارت آموزش و پرورش رژیم شاهنشاهی فعال بوده است . البته نباید فراموش کرد که از آنها که کابینه هویدا نیز مکتبی !! بوده ، همکاری ایشان با آن مسلمان بدون ابراد است و بهرحال ایشان " مکتب " را از طریق کتب درسی شاهنشاهی تبلیغ و بنا براین در همان زمان نیز به فعالیت انقلابی !! مشغول بوده اند .

علاوه بر رئیس جمهور و نخست وزیر مکتبی ، وزرای عضو کابینه نیز افرادی " متعهد و مکتبی " هستند . فقط باید دید تعهدشان نسبت به چیست . برای نمونه دو تن از وزراء سوپر انقلابی را در نظر می گیریم .

حسین اللہ عسکراولادی مسلمان ، وزیر بازرگانی یکی از این وزراء است . برای اطلاع از گذشته او به کیهان شنبه ۲۴ مرداد رجوع می کنیم تا شرح حال وی را مطالعه کنیم . در آنها آمده است :

" در سال ۱۳۴۳ ... دستگیر و به حبس آمد محکوم گشت . عسکراولادی در زندان بسزا انحرافات ایدئولوژیک مبارزه کرد و در سال ۱۳۵۶ نحت شرايط روز از زندان بیرون آمد و همراه با روحانیونی چون شهید مطهری برای ایجاد تشکيلات جدید مبارزه ای اسلامی خدمت امام رسید . "

(تاکید از ماست)

شاید بهتر بود می نوشتند بخاطر مبارزه با انحرافات ایدئولوژیک از زندان بیرون آمد . بهرحال از آنجایی که " شرط روز " چندان در خاطرمان نبود ، کمی به حافظه فشار آوریم و به خاطر آوردیم که در سال ۱۳۵۶ ، حتی زندانیان سیاسی ای که دوره محکومیتشان خاتمه یافته بود در صورت ندادن تعهد مبنی بر وفاداری به رژیم شاهنشاهی و انقلاب سفید " از زندان آزاد نمیشدند چه رسد به کسانی که محکوم به حبس بودند . البته با کمی فشار دیگر بر حافظه ، بخاطر آوردیم که آقای عسکر اولادی عضو گروه ۶۶ نفری بود که بر رهبری منوچهر سلیمی مقصدم در شوی تلویزیونی ساواگ ایفای نقش نموده و مراتب وفاداری خود به رژیم شاهنشاهی ورهبری شاهنشاه آریامهر " را ابراز داشتند و تعهد دادند که دیگر بر علیه مبانی رژیم شاهنشاهی هیچ غلطی نکنند .

بهرحال ، آقای عسکراولادی مسلمان ، که خود یک بازاری است ، در پستی مناسب حال خود ، یعنی وزارت بازرگانی ، قرار گرفته است تا سرمایه داران بازار و خارج آن نیز دلگرمی پیدا کنند و خدای ناکرده دچار این تصور نشوند که رژیم جمهوری اسلامی در لفاظیهای خود در مورد حمایت از " مستضعفان " جدی است .

بعد از عسکراولادی ، نوبت آقای پرورش ، وزیر آموزش و پرورش است . پرورش هم چگون سا بر افراد فوق الذکر دارای سابقه مشخصی است . بپتر است به گفته های خود وی در این باره توجه کنیم . البته عبارات داخل () را ما برای بهتر مفهوم شدن مطالب اضافه کرده ایم . وی در " دفاعیات " خود در مجلس (روزنامه ای جمهوری اسلامی ۲۷ مرداد ماه ۱۳۶۰) میگوید :

" در سالهای ((مقصود سال)) ۴۳ در انجمن فدیهایی بودم ولی چون آن انجمن را مطابق با خطوط فکری خود ندیدم حدود سالهای ۴۸ و ۴۹ از آن خارج شدم ((باید توجه داشت که آقای پرورش بسیار سریع الانتقال است و فقط ۶ سال طول کشیده تا بد این امر پی ببرد !)) و در همان سالها که در حقیقت با سخنرانیهایی برای حرداری یوسف ((!)) تلاش میکردم ((ایشان از همان زمان معامله و داد و

سند را شروع کرده است)) با مهندس غرضي آشنا شدم ((چه تحفه‌اي!!)) و او مرا به یک گروه سياسي - نظامي رهبري کرد و یکسال ايشان را بطن من بود. در سال ۴۹ زابط عوض شد و یک نفر ديگر حدود ۲ سال را بطن من با سازمان بود پس از آنکه از خطوط انحرافي آن آگاه شدم از آن سازمان خارج شدم. حدود سالهاي ((مقصود سال)) ۵۴ بود که برادر مسان یکی از سرهنگهايي که الان هم هست و یکی دو سال هم به زندان افتاد را بطن من با سازمان مخفي در ارتش بود ((البته چنين سازمانی در داخل ارتش در آن زمان گویا فقط در مخپله ايشان وجود خارجي دارد)). بعد از مدتی رابط عوض شد و شهيد دکتر آبت حدود دو سال را بطن من ((با حزب امريکايي زحمتکشان ملت ايراني به رهبري مظفر بقايي)) بود.

از ساير فعاليتهاي "انقلابي" پرورش نامدايست كهوي در ۲۰ شهريور ۵۲ يعني سه روز بعد از گذشتار ۱۷ تهرپور از زندان خطاب به سرلشكر ناچسبي فرماستار نظامي اصفهان نوشته است. كه در زير چند سطر از پايان اين نامه را نقل ميكنيم (خواننده براي مطالعه متن كامل اين نامه كه در شماره ۵۶ مورخ ۵۹/۱۰/۸ در نشریه "راه‌كاه ركو" گلبه شده، به آن نشریه مراجعه كند):

"... اما در مورد افكارم بگذاريد چند سطرې هم قلم بزنم و آن اينكه من با تمام وجودم به نظام شاهنشاهي كه جزو لايشفك قانون اساسي استارح مينهم و در تمام گفته‌ها و نوشته‌هايم بر خلاف ايشان اصل و ايشان فكر گامی ننهادام، سهر جهت بار ديگروفا داري خود را به مقام منيع بلطنت وقانون اساسي اعلام داشته و از خداوند منان توفيقات آن مقام منيع را در راه تحقق آرمانهاي حياتي جامعهي ايران خواستارم..."

تا چندي قبل در محافل دولتي هيچ اشاره‌اي به ايشان نمانده ميشد، ولي در بحث مجلس ارتجاع راجع بسه وزيران و برادرش پرورزا اختلافات بين جناحهاي مختلف صد انقلاب ايشان نامه نيز قرائت شد. سپس خاضعاي، امام جمعهي يكدهست (كه ديگر نخواستند به در يكدهست كتاب و در دست ديگر تعنگ داشته باشد) در دفاع از پرورش اظهار داشت:

"به آقاي پرورش ما همسواره در دوران اختناق به چشم يك عنصر مبارز حستكي ناپذير ((البته ايشان گویا در هنگام نوشتن نامه به سرلشكر ناجي كمي خسته شده بودند)) و مومن نگاه ميكرديم... مرحوم دكتر بهشتي مصلحت دانستند كه ايشان آن نامه را بنويسند... كسي را كه در دوران اختناق رسج كشيده تا با يك كلمه ميخواهد مضمم كشد" ((بلك

كلمه‌ي ناقابل در دفاع از رژيم شاه كه مسالده‌ي نيست)) (روزنامه‌ي جمهوري اسلامي ۶۰/۵/۲۷)

مسلمانا خاضعاي از اعتقادات "شهيد مظلوم" و مسالبي كه وي مصلحت ميدانسته، و از جمله بسندويستها و جماعات "مصلحتي" وي با امپرياليسم امريكا، بهتر از ديكران اطلاع دارد. در هر حال، پس از او پرورش در "دفاعيات" (روزنامه‌ي جمهوري اسلامي تيشتر جالبتي انتخاب کرده است) خود ميگويد:

"در رابطه با تحمن در خانه‌ي آبت اللسه خادمي به زندان افتادم كه بر عكس همه زندانها از شكجه خبري نبود ((حتما زندان سفارتي بوده است)). برادراني كه در زندان با من ملاقات ميكرسردند گفتند يكسري از مسالبي مالي ((!!)) و منكلات ديكر ((!!)) سدي در مبارزه ايجاد کرده كه بايد تا سپرون بسايبد و من بسوسيله‌ي رابط مساله را با شهيد دكتر بهشتي در ميان گذاشتم و ايشان گفتند كه وجود شما در بيرون ضروري است و اگر جيزي لازم است بسويس... ما ((در)) سافته بوديم كه در مبارزه تاكتيكها بكار برده ((سي)) شود. بنده نه تنها شرمنده نيستم بلكه هرگاه دريابيم و ضرورت ايجاد كند دست به چنين كاري خواهم زد..."

(روزنامه‌ي جمهوري اسلامي ۶۰/۵/۲۷)

تنها بيدانشي پرورش در ايسست كه رژيم شاهنشاهي طی نيام ۵۷ توده‌ها سقوط کرده و او ديگر نيستواند ايشان "تاكتيكها" را به كار برد!

ديگر وزراي كابينه‌ي مکتبي نيز از هميس قماش رجا بي، ساهنر، عسكراولادي مسلمسان و پرورش هستند. ديرنيست روزي كه ايشان مانند ساير سردمداران و نوكران رژيم جنايتكار جمهوري اسلامي در برابر توده‌هاي زحمتكش محاسمه و به مجازات برسند.

هموطن!

ما توجه به محدوديت امكانات سازمان ما در چاپ وسيع و پخش كسرودي "رهايي"، كه خود ناشي از اقدامات سرکوبگرانه‌ي رژيم ارتجاعی و استبدادي حاكم است، كوشش كني كه پس از خيادن "رهايي"، (در صورتيكه امكان تكثير آنرا نداري) سهر وسيلدي مسكن هرستار را لااقل بدست همساگان، دوسنان و آسانان خود برساني و با ايسكار سجم خود را در ايشان ماهيت ارتعاعي و ضد مردمی رژيم جنبيسوري اسلامي، سرائ درهم شكستن جو اختناق و سرکوب و در مبارزه غلبه نور و استداد ادا كني.

بيروزي ما است

مبارزه با امپرياليسم جدا از مبارزه با سرمايه داري نيست

مفهوم واقعی شورای مکتب حامیان اسلامی سرمایه

در روزهای گذشته اخبار مختلفی در مورد تصمیمات جدید وزارت کار (فرما) مبنی بر عدم اخراج کارگران عضو شورا - ی اسلامی در روزنامه های رژیم درج شد. براساس این اخبار ، شورایی عالی کار مصوبه ای گذارنده است که طبق آن کلیه کارگرانی که عضو اصلی یا عضو موسس شوراها ی اسلامی و " قانونی " (منظور " شوراها ی " فرما - پشی است) باشند از مصونیت موضوع تبصره ۲ ماده ۳۳ قانون کار برخوردار خواهند بود. بعد از درج این خبر ، خبرنگار کیهان برای روشن تر شدن موضوع مصاحبه ای با سرپرست اداره سازماندهی کارگران وزارت کار (فرما) انجام داده است . وی در این مصاحبه در پاسخ به این سؤال که این مصوبه شامل کدام شوراها می شود گفت :

" بیش از چهار ماه است که اداره ی کسب سازمانهای کارگری فعالانه در انجام انتخابات شوراها مشارکت و نظارت دارد و لذا زمانیکه نمیتوان مجربان قانون از شورا سخن می گوئیم ، مقصود شوراها یی است که با نظارت مستقیم نماینده ی وزارت کار تشکیل شده باشند. از این رو این مصوبه فقط در مورد اعضای شوراها ی قانونی صادق است ! " (کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۶۰)

همین شخص در ادامه ی مصاحبه برای روشن تر شدن مطلب و جدا کردن " سره از ناسره " ، صفات و خصوصیات اعضا شوراها ی " قانونی " و شوراها ی " غیر قانونی " را بر می شمرد. او در مورد صفات اعضای شوراها ی " قانونی " به فوایدی که از طرف " شورای انقلاب " تعیین شده اشاره می کند و می گوید :

" مهمترین آنها ((صفات)) عبارت است از اعتقاد و ایمان به انقلاب اسلامی و مسانسی جمهوری اسلامی ایران ، دارا بودن حسن شهرت و برخورداری از تقوی در دو بعد اخلاقی و سیاسی (!) و هم چنین کفایت و کارآیی و سابقه کار کافی به انضمام شرایطی که در قرآن به آنها اشاره شده است " (همانجا)

به این ترتیب روشن می شود که فقط شوراها ی از جانب رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قانونی شناخته می شود که دفاع از منافع رژیم را مدنظر داشت و مدافع این منافع باشند. کسانی که بعد شعار " تولید بیشتر و مزد کمتر " گردن زنند و کارگران را نه در جهت احقاق حقوق خود ، بلکه در راستای خدمت به نمایندگان سرمایه داری بیست کنند ،

نماینده ی رژیم در پایان این مصاحبه با لاف و اقرار می کند که در :

" برخی از واحدهای تولیدی عناصر ضد انقلابی با جوسازی و ارباب کارگران (!) به عضویت شورا انتخاب شده اند و به تخریب کارخانه و تولید مشغول بوده اند. " (همانجا)

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای غصب قدرت تمام کوشش خود را مصروف نابودی نهاد های انقلابی و از جمله شوراها ی واقعی در کارخانجات کرده بود. نمایندگان رنگارنگ رژیم ، بازرگان - سخنگوییان حزب جمهوری اسلامی ، آقای بنی صدر و حتی شخص " امام امت " کارگران را دعوت می کردند که دست از " خیره سری " بردارند و انقدر دم از مسائل " مادی " نزنند چون گویا این حضرات برای گوشت و نان و آب انقلاب نگرده ، فقط طالب اسلام بوده اند. اما بعد از مدتی که به علت مقاومت توده های کارگر در بدست آوردن خواسته های واقعی خود و پشتیبانی بیدریغ از شوراها یی که خود انتخاب کرده بودند ، به عبث بودن این کوشش خود پی می بردند ، چاره ای دیگر اندیشیدند و این بار در ظاهر نام شورا را حفظ کردند ولی چنان فوایدی برای آن تراشیدند که عمدتا و بجز از موارد استثنایی جز جاسوسان و مزدوران رژیم فرد دیگری به درون این " شوراها " راه نیابد. ولی بعد از مدتی امروز ظاهرا بی اثر بودن این حربه نیز برای رژیم روشن شده و آنها را وادار کرده که قانونا دست به اخراج دسته یی عناصر انقلابی و حامیان واقعی منافع کارگران از کارخانجات بزنند. با مصوبه ای که در بالا به آن اشاره کردیم ، رسماً حکم اخراج تمام کسانی که در گذشته عضویت در این گروه شوراها یی به زعم رژیم غیر قانونی را پذیرفته بودند ، صادر شده است. حتی قبیل از تصویب چنین مصوبه یی ضد کارگری ، تعداد زیادی از کارگران مبارز کارخانجات دستگیر شده و زندانها کسبل شده بودند و یا در بهترین حالت از کارخانه اخراج شده بودند. این مصوبه یی ضد کارگری اکنون صرماً این گونه دستگیریها و اخراج ها را قانونی کرده و چراغ سبز برای اخراج کارگران مبارز بجرم دفاع از حقوق کارگران توسط سرمایه داران از کارخانجات است .

در رابطه با تلاش رژیم جهت نابودی شوراها ی واقعی کارگران ، همین اداره (اداره کل سازمان های کارگری و کارفرمایی وزارت کار و امور اجتماعی) اخیراً بخشنامه ی دیگری تحت شماره ۲۶۹۶ مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰ صادر کرده و تمام شوراها ی موسساتی را که بصورت فصلی کار می کنند (کارگاههای ساختمانی ، واحدهای کشاورزی و دامداری ، انش کارخانجات مواد غذایی و ...) را به دلیل اینکه تشکیل آنها مغایر با آئین نامه

پرتوان بان اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

نگاهی به . . .

پورش و حشیا نهی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اگر نتواند این وظیفه را انجام دهد، ضمن هر چه بیشتر براست کشاندن مجاهدین، راه را برای بنی صدرها با بختیارها و فرماندهان سلطنت ارتش باز خواهد کرد. مگر اینکه طبقه پرتوان کارگر ایران، ناامید و سرخورده از وکسلائی (بی موکل) پر حرف و بی عمل و نوق نقسوی بی لیاقت خویش، خود وارد صحنه کارزار شود و رسالتی که در بهمن ۵۷ قادر به انجام آن نشد، متحقق کند.

خلاصه اینکه در صورت اتحاد عمل گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی و شرکت متحد آنها در یک جبهه با نیروهای غیرپرولتاری و دموکرات و سازمانهای دموکراتیک و شخصیت‌های مترقی (که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند) و تحت یک برنامه مترقی، نه تنها میتوان بطور موثر در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قدم برداشت بلکه سهمتر از آن دانست که چه رژیمی بجای آن خواهد نشست و در اینحال، یکبار دیگر، تجربه‌ی تلخ قبل و بعد از ۲۲ بهمن تکرار نخواهد شد.

"شورای ملی مقاومت" و "میثاق" بنی صدر، در حالت کنونی‌اش و با شناختی که از او داریم، از نظر کمونیستها یک غاز ارزش ندارد، زیرا که به یک کلام جوابگویی منافع اساسی زحمتکشان جامعه نیست.

مفهوم . . .

شوراهاى اسلامى دست پخت شورای انقلاب و وزارت کار (فرما) است منحل اعلام کرده است. اقدامات ضد کارگری رژیم حاکم از اولین روز های غضب قدرت و در پی پرده‌ی دروغ و عوام‌فریبی و فریادهای دفاع از مستضعفان بتدری گسترده شده که کمتر کسی است که ماهیت واقعی رژیم حامی سرمایه‌داران را نشناخته باشد. روزی نیست که تعدادی کارگر مبارز به زندان گسیل نشوند، اعتمادی با پورش و حشیانه‌ی رژیم بدستان پاسدار سرمایه سرکوب‌نگردد و بخشی از حقوق حقیقی کارگران پایمال نشود. اما آیا رژیم اسلامی قادر خواهد بود مدت طولانی به حاکمیت جا برانه‌ی خود به بهای استثمار و حشیا نه و غارت دسترنج زحمتکشان ادامه دهد؟ هم اکنون آوای دلنشین ناقوس مرگ ستمگران شنیده می‌شود و دیر نیست روزی که کارگران و سایر زحمتکشان میهن، بسا دستان پرتوان خود لاشه‌ی مشغف این حامیان جدید سرمایه را نیز بخاک بپارند و بر ویرانه‌های میهن ستمکشیده بنای جامعه‌ای عاری از ستم طبقاتی را بنا نینند.

به امید آرزو

اللهم ما میکنجد، چون بهرحال خودشان قبل از اینکه حرفه‌ی جدید: "حزب‌اللهم" بودن را در پیش بگیرند، عمری در این نوع کارها گسسته داشته‌اند.

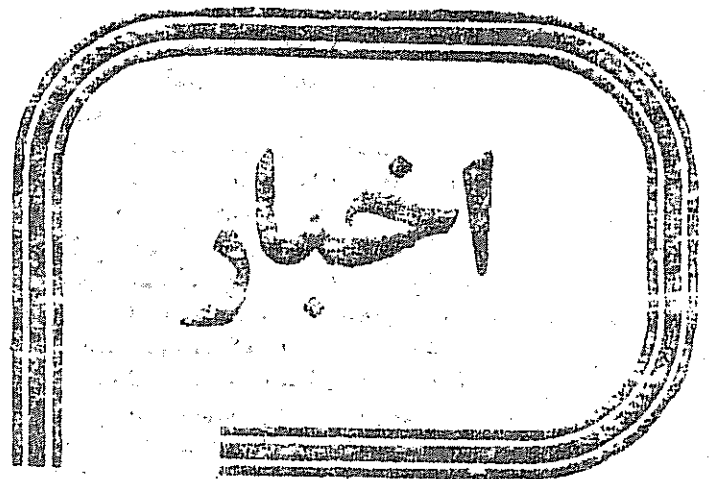
یک مشت چاقوکش کثیف که از هر وسیله‌ای برای تسویه حسابهای شخصی خود استفاده میکنند تنها کسانی هستند که واقعا از رژیم جمهوری اسلامی حمایت میکنند. زیرا تحت لوای این رژیم است که قادر به چپاول مردم، باجگیری از آنها و برگردن کیسه‌ی خود هستند. بنا براین بی جهت نیست که هر روز وحشی‌تر از روز قبل بر زندگی مردم میتازند و عجله دارند که هر چه زودتر جیب خود را پرتر سازند چون به هیچ وجه از آینده‌ی این رژیم حامی و حافظ سرمایه مطمئن نیستند. ایشان نیز به گونه‌ای معکوس پی برده‌اند که وجودشان به وجود نظام سرمایه داری و رژیم حامی آن وابسته است و با ریشه‌کن شدن چنین رژیمی، این انگلهای اجتماع نیز ریشه‌کن خواهند شد.

روز شنبه ۲۱ مرداد حدود ساعت ۶ بعدازظهر، یک اتومبیل گشتی پاسداران در حال تعقیب اتومبیل مبارزین مسلح، مورد هدف گلوله‌ی این مبارزین قرار گرفت. در این تیراندازی که در تقاطع تخت طاووس سابق با خیابان سپهرودی (فرج سابق) صورت گرفت، گلوله بسری یکی از پاسداران سرمایه اصابت کرد که در نتیجه مسلسل وی به طرف پیاده‌رو متمایل شد و یک عابر بیگناه را به قتل رساند. پاسدار مذکور نیز به احتمال زیاد مجازات جنایات خود را با مرگ خود پاسخ گفت.

جانب توجه اینجاست که ارگانهای تبلیغاتی ارتجاع حاکم مثل گپهان یکشنبه به دروغ ساعت واقعه را ۹ بعدازظهر گزارش کرده و اعلام کردند که عابر مذکور را، مبارزین مورد هدف قرار داده‌اند.

بهرحال، از رژیم ارتجاعی و قروما بهای که برای حفظ و بقای خود از هیچ جنایتی رویگردان نیست و هر روز دست خود را تا صریق در خون هزاران انقلابی از بهترین فرزندان زحمتکش میهن آغشته می‌سازد، انتظاری جز این نمبرود که برای بدنام کردن مبارزین بدروغ نیز متوسل شود. بهرجهت، این رژیم که دروغهای بسیار بزرگتر از این را به مردم ما حقه کرده است، پس از زکشتن یک دروغ نیز هوای خود را نمیدهد.

با خوانندگان . . .
به منظور وسیعتر کردن برد افتاگری در شرایط حقیقان مبار کنونی، سازمان ما وظیفه‌ی خود میداند که تعدادی از نشریه‌ی رهاشی را مجاسا در میان زحمتکشان بخش کند. برای ادامه‌ی این راه و تا میهن هزینه‌های لازم از دیگر خوانندگان رهاشی میخواهیم تا با افزایش کمکهای مالی خود ما را یاری دهند.



تهران

تا اخیرا پاسداران سرمایه که ترس از اوجگیری مبارزات توده‌ها تمام وجودشان را فرا گرفته است، شکردهای سرکوبگران را با شدیدترین رنجی به سرطه‌ی اجرا درآورده‌اند. از جمله این شکردها ایجاد راه‌سندان و منطقه گسردی است. نحوه‌ی کار بدین ترتیب است که دسته‌های ۲ نفره‌ی پاسدار که از مناطق مختلف جمع‌آوری می‌شوند در یک منطقه منطقه‌ی وسیعی را محاصره کرده و شروع به بازرسی اتومبیلها می‌نمایند. این منطقه گردیها در ساعات مختلف انجام می‌گیرد و تاکنون چندین مورد آن از جمله در خیابان باقرخان (نرسیده به میدان توحید) بزرگراه سننوس و نیراباد انجام گرفته است.

وی تعدادی از پاسداران خواران استعفا شده‌اند، ولی با استعفا آنها موافقت نشده است. به عنوان مثال در یک مورد پاسداری زحمت کشیدن پایش را بهانه‌ی استعفا خود قرار داد. ولی با درخواست وی مخالفت شد.

در این رابطه البته ترس و وحشت پاسداران سرمایه از اوجگیری مبارزات و صبح پاسدارکنشی را نباید نادیده گرفت. اکثر پاسداران ریش خود را زده‌اند و "لباس مقدس پاسداری" را از تن از تن درآورده و لباس قادی میپوشند. در ماشین های سپاه و کمیته‌سوار می‌نشینند و بر خلاف گذشته، جرات ظاهر شدن در خیابانها را ندارند. از عامل سهم ترس و وحشت که بگذریم، مسنوار دیگری نیز وجود دارد.

از جمله یکی از پاسدارانی که استعفاایش مورد موافقت قرار نگرفت، به سحر اسنی پناه برده است. بدیهی است که با اوجگیری مبارزات حتی عمومی و همچنین شدید جو سرور و خفقان و دستگیری، شکنجه و قتل و گشتار توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، کسانی که هنوز از روی توهم خدمت به مردم، در دستگاههای سرکوب باقی مانده‌اند، روز بروز بیشتر توهم خود را از دست خواهند داد و با ترک صفوف رژیم جا بیکار و

دانش سرمایه‌داری به آخرین تداهای انسانیت درونی خود پاسخ خواهد گفت. یکی از باشعهای بزرگ مستطیل به طاقوتیسمان سراری در پل روسی (حاده‌ی قدیم شیراز) که قبلا توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به نام "مستغان" معادله شده بود، اکنون تبدیل به زندانی برای زندانیان و مستغان و هواداران آن ها شده است. در این باغ همچنین دادگاههایی نیز شکل می‌گیرد و احکام اعدام صادره در محل به اجرا در می‌آید.

حیایات رژیم سرمایه‌داری بر طبقه کارگران مستغان و روشنفکران انقلابی ایستاد و وحشت انگیزین بطرد کرده است. ایجاد این حیایات پراختی با حیایات هیتر و ماشینهای وی قابل مایه است. یک تفاوت در اینست که هیتر مردم را دسته دسته به کوره‌های گاز می‌فرستاد ولی رژیم جمهوری اسلامی آنها را در مسنابل بوجهی اعدام قرار می‌دهد. تفاوت دوم اینست که رژیم است که رژیم جمهوری اسلامی از مستغان ابتدا شروع به گشتار مردم کرد، ولی هیتر تا زمانی که برای اینکار مقدماتی می‌گردد تفاوت سوم، صرفا در شدت حکومت آنهاست. اگر هیتر مردمی شد هر حدود ۱۱ سال بزرگکار می‌کشد (۶ سال آنرا در جنگ بگذرانند) رژیم جمهوری اسلامی بسیار زودتر از آن گرفتار خشم استقامت و مستغان خواهد شد و به مجازات خواهد رسید. بر با قوایان حزب الهی، هر روز تپوهای "سپاه تری" را برای تشریفات خود می‌پایند.

جمعه شب ۲۳ مردادماه تصادفی از مستغان الهی های مجد نظریه وابسته به "مستغان و شاد و صحت منطقه‌ی آنها را از تاریخ ششم استفاده کرده و برای "مبارزه با مواد مخدر و قضا و عدالت انقلابی" دکاهای را واقع در چیتار راه ایرویز نشانی که متعلق به شخصی به نام مستغان است، به آتش کشیدند. تمامی اموال این مستغان دکهدار در تون کبیر از یک ساعت به خاکستر تبدیل شد و در محضرت این فرد و خانواده‌ی او را به خاک سپاره نشانیدند.

صبح روز شنبه هنگامیکه مردم با خاکستر شسته شوره‌های سرشانه و غیره رو برو شدند، ا قسوط هیتر خشکان زده، ولی اطلاعیه‌ای نصب شده روی دیوار بسیار گویا بود:

"بن بیختر جهت سرکوبی هر چه بیستیم توایل مواد می‌گذره، قضا و خدا انقلاب حزب الهی"

در کشوری که مرتبا تصادفی را تحت عنوان قضا قاتلی به جوعتی اعدام می‌پارند، چه تیسکان به آتش زدن دکه است؟ البته ناگفته نماند که شیون مبارز با مواد مخدر این نیست. سر تیمفاری اقامت را فقط با یا قسطن علیل آن در سطح جامعه و در میان آن، میزان سالانه کرد و به با گشتن مبارز اینک قضا را چگونه می‌توان از طریق دکه رواج داد، امریست که در مسئله‌ی مستغان

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم